فصلنامهٔ علمی عرفانیات در ادب فارسی
سال دهم، شماره ۴۱، زمستان ۱۳۹۸
صفحات۱۳۱-۱۰۷

شکل‌گیری و سیر تاریخی تصوف و عرفان اسلامی تا قرن هفتم هجری

دکتر مهدی طباطبایی [۱]
ملیکا حاجی شعبانیان [۲]

چکیده

تصوف و عرفان در طول تاریخ، سابقه‌ای طولانی داشته و در ادیان الهی به شیوه‌های گوناگون تجلی یافته است. تصوف اسلامی تا قرن هفتم دستخوش تحولات بسیاری گردیده است؛ این پژوهش بر آن است با روش توصیفی- تحلیلی، به تبیین خاستگاه تصوف اسلامی و بررسی تحولات آن در ادوار مورد نظر بپردازد و در هر سده، سیر تغییرات و عوامل تحول آن را بررسی کند. جایگاه والای عرفان و عارفان مسلمان، بایستگی مطالعه در خصوص آن و نیز صورت نگرفتن پژوهشی در راستای تصوف و عرفان در این محدودهٔ زمانی مشخص، ضرورت انجام این تحقیق است و دستاورد این پژوهش ترسیم خط سیری است که بیانگر چشمه‌سار اصلی عرفان اسلامی و تأثیرپذیری آن از ادیان بیگانه و نیز مراحل پیدایش و توسعهٔ تصوف تا قرن هفتم و سرانجام نمایاندن تغییرات و تطوراتی است که عرفان در این طیف از زمان دارا بوده است.

واژگان‌کلیدی: خاستگاه تصوف اسلامی، پیدایش و رشد تصوف، سیر تحولات عرفان.

۱. عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهیدبهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
m_tabatabaei@sbu.ac.ir
۲. دانشجوی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهیدبهشتی، تهران، ایران. mhagishabanian@gmail.com

تاریخ دریافت
۹۸/۳/۱۸
تاریخ پذیرش
۹۸/۷/۲۱

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-29]

مقدمه

تصوّف در لغت به‌معنای «صوف‌پوشیدن» و دراصطلاح، طی مقامات هفتگانه و احوال دهگانه در وصول به حق و فنا فی الله است. (افراسیاب‌پور، ۱۳۸۰: ۱۶۰) در بیان تعریف تصوف سخنان بسیار رفته است و دشوار است از میان تعاریف گوناگونی که شده‌است، بتوان تعریف جامع و مشخصی بیان کرد؛ چراکه تصوف همواره در تحول و تغییر بوده و در هر زمانی مفهومی جداگانه داشته است که صوفیان هر دوره آن را به‌طور خاصی تعریف کرده‌اند و برخی صوفیان تعریف پیچیده‌تری از تصوف داشته‌اند و نیز آنکه صوفیه باتوجه به طریقت‌های مختلفی که داشتند، تعاریف گوناگونی هم از تصوف در بین آن‌ها دیده می‌شود.

سهروردی در باب تعاریف بسیاری که از تصوف شده است، می‌گوید: «اقوال مشایخ در معنی تصوف، افزون آید بر هزار قول که نوشتن آن دشوار آید، اما این اختلاف در لفظ باشد؛ نه در معنی.» (سهروردی، ۱۳۷۵: ۲۴)

در باب سرچشمهٔ عرفان اسلامی، مستشرقین از اوایل سدهٔ نوزدهم میلادی، به تحقیق پرداخته‌اند. در پژوهش‌های نخستین، خاستگاه تصوف اسلامی بیشتر در سنت‌های هندی، مسیحی، نوافلاطونی و... جستجو می‌شد. اما با بررسی‌های گسترده‌تر محققانی چون ماسینیون، نیکلسون، هانری کربن و پل‌نویا به اثبات رسید که منشأ اصیل عرفان اسلامی را در فرهنگ اسلامی می‌توان یافت. از سوی دیگر محققان مسلمانی چون مرتضی مطهری، عبدالرحمان بدوی و... نیز بر نشأت‌گرفتن تصوف اسلامی از آموزه‌های قرآنی و سنت نبوی تصریح دارند. (یزدان‌پناه، ۱۳۸۸: ۲۶) در نتیجه، خاستگاه عرفان اسلامی در قرون نخستین تنها با تأثیرپذیری از آموزه‌های سنت اسلامی امکان‌پذیر شد، اما باید در نظر داشت که عارفان مسلمان در سده‌های بعدی در اثر ارتباط و آشنایی با نحله‌های گوناگون فکری اعم از اسلامی و غیراسلامی و با جذب عناصری از آن نحله‌ها سنت خود را پروراندند. این تأثیرپذیری که در جنبه‌های دیگر فرهنگ اسلامی نیز در سده‌های نخست پیدایش آن رخ داد نشانه‌ای از غنای آن است که توانست در برابر فرهنگ‌های بیگانه، فعالانه به گزینش عناصر مطلوب و طرد عناصر نامطلوب فرهنگی دست زند. (همان: ۲۷)

شواهد متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد خاستگاه عرفان اسلامی ریشه در قرآن و سنت دارد؛ این قراین عبارتند از:

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-29]

۱- مشایخ بزرگ عرفان آنچه از معارف کسب کرده‌اند، حاصل پیروی از قرآن و سنت نبوی می‌دانند. (عطار، ۱۳۷۴: ۴۲۰)

۲- وجود زمینه‌ها و نکته‌های عرفانی فراوان در قرآن و روایات و نیز حضور آن‌ها در جان هر مسلمانی به‌ویژه آشنایان با این میراث بزرگ، بهترین بستر رشد انگیزه‌های معنوی و سبب ظهور گروه‌هایی از خواص گردید که مسائلی مانند زهد، مراقبت، سیر الی الله و... را به‌وجود آورد. (پل نویا، ۱۳۷۳: ۱۰)

۳- بسیاری از اصطلاحات صوفیه در متون عرفانی مأخوذ از کتاب و سنت و ناشی از تأمل عرفانی در آن‌ها بوده است. (یزدان‌پناه، ۱۳۸۸: ۲۸)

پیشینهٔ پژوهش

غلامعلی آریا در *کلیاتی در مبانی عرفان و تصوف*، ضمن بیان تعاریفی از عرفان و تصوف و منشأ آن، ویژگی‌های عرفان و تصوف نُه قرن نخست اسلامی و پس از آن را معرفی کرده است. زین‌الدین کیائی‌نژاد نیز در کتاب *سیر عرفان در اسلام* ابتدا به بررسی پیدایش زهد در اسلام و سرچشمهٔ تصوف پرداخته و در بخشی از تألیف خود، سیر تکاملی عرفان اسلامی را تا پایان قرن نهم هجری نمایان کرده است. *«جریان‌شناسی تصوف در سده‌های نخستین»* (آهی و دیگران، ۱۳۹۰) از جمله پژوهش‌هایی است که نویسنده در قسمتی از آن، ضمن معرفی مشاهیر صوفیهٔ شش قرن نخست ویژگی‌های عرفان اسلامی را در این محدودهٔ زمانی مشخص بررسی کرده است. *«نشانه‌شناسی قرآنی خاستگاه تصوف و عرفان اسلامی»* (نصیری، ۱۳۹۷) مقاله‌ای دیگر است که پژوهشگر در آن، ضمن بررسی سرچشمهٔ تصوف اسلامی، در خلال پژوهش نیز به‌نقل سخنان برخی مستشرقین و دانشمندان در باب منشأ شکل‌گیری عرفان اسلامی پرداخته است.

اگرچه در خصوص تاریخچه و سیر تکاملی تصوف و عرفان اسلامی، پژوهش‌های دامنه‌داری عرضه شده است؛ اما در زمینهٔ شکل‌گیری و سیر تاریخی عرفان و تصوف تا قرن هفتم تا کنون تحقیق مستقلی صورت نگرفته است و ضمن اینکه نویسنده در این مقاله، خصوصیات و ویژگی‌های تصوف و عرفان اسلامی را از زمان شکل‌گیری تا قرن هفتم بیان داشته، عوامل مؤثر در تحول عرفان را نیز در هر سده مورد بررسی قرار داده است.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-29]

عوامل پیدایش تصوف اسلامی

علل مختلفی در به‌وجودآمدن عرفان و تصوّف اسلامی مؤثر بوده‌اند، که در این بخش به شرح آن‌ها خواهیم پرداخت:

تأثیرپذیری از قرآن و سیره و سنت پیامبر اکرم(ص)

بسیاری از مفاهیم و موضوعات عرفانی از قرآن اقتباس گردیده است؛ چنانکه دربارهٔ افکار وحدت وجودی که یکی از اساسی‌ترین اصول همهٔ فرق صوفیه است، آیاتی در قرآن آمده است: «و مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هر سو رو کنید، آنجا روی به خداست آری خدا گشایشگر داناست.» (بقره/ ۱۱۵) همچنین در قرآن آیاتی پیرامون تفکر و سیر در آفاق و انفس وجود دارد که از اصول مهم تصوف نیز به‌شمار می‌رود و نیز یکی دیگر از عوامل پیدایش تصوف اسلامی، کوچک‌شمردن متاع دنیوی و بشارت‌دادن به نعیم اخروی است که به‌طور مکرّر در قرآن بدان توصیه شده است.

یثربی به‌نقل از ماسینیون می‌گوید: «بذر حقیقی تصوف در قرآن است و هر محیط دینی که در مورد تقوا و تأمّل و اخلاص به پیروان خود تأکید کرده باشد، صلاحیت آن را دارد که روح تصوف در آن ظهور کند؛ بنابراین تصوف مخصوص یک نژاد یا یک زبان یا یک ملّت خاص نیست، بلکه آن پدیدهٔ روحی است که به حدود مادی لغت و نژاد محدود نمی‌شود. پس تصوف اسلامی، از قرآن که مسلمان آیاتش را تلاوت می‌کند و در آن آیات تأمّل می‌نماید و به انجام واجباتش قیام می‌کند سرچشمه گرفته و نمو یافته و تطور پذیرفته است.» (یثربی، ۱۳۸۷: ۱۱۳)

در زمان حیات پیامبر(ص) قرآن توسط ایشان تفسیر می‌شد و اگر سوء تفاهمی برای کسی پیدا می‌شد، او را هدایت می‌فرمود و پیوسته مسلمانان را از افراط و تفریط باز می‌داشت و به اعتدال در امور و حتی عبادات دعوت می‌کرد؛ اما پس از رحلت ایشان درک و تفسیر نادرست مسلمانان از آیات قرآن و وجود احادیث جعلی، زاهدان نومسلمان را به زهد افراطی کشاند و از سوی دیگر ظلم و ستم و اغتشاش حکام بنی‌امیه و بنی‌عباس جایی برای ارشاد و آگاهی نومسلمانان باقی نگذاشته بود. بنابراین زهاد هنگام مواجهه با آیاتی که مشرکان را از عذاب جهنم و آخرت بیم می‌داد و یا آیاتی که در زمینهٔ دوری از لذات دنیوی و بشارت به نعیم اخروی بود، به زهد و اعراض از دنیا گرایش پیدا می‌کردند، درحالی که

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-29]

دین اسلام دین معتدلی است و روح اعتدال، در احکام و دستورات الهی به‌خوبی استنباط می‌شود؛ چنانچه در قرآن آیات بسیاری در زمینهٔ سفارش به امور دنیوی و مادی وجود دارد.

در کنار آیات الهی، زهدی که زهاد مسلمان را به تصوف کشاند تا حدی از سنت پیامبر نیز مأخوذ بود؛ زیرا خود پیامبر با توجه به رسالتش در ترویج اسلام و دعوت خلق به آن، سیرتی شبیه اهل زهد و ریاضت داشت. روی‌هم‌رفته کردار رسول و یاران در مدینه نیز مثل مکه مبتنی بر قناعت و زهد بود و در عین اشتغال به امور عادی از استغراق تام در کارهای دنیوی اجتناب می‌ورزیدند. (زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۴۴- ۴۵) خلاصه آنکه زندگی پیامبر(ص) زندگی زاهدانه و مبتنی بر پرهیز از دنیا بود و صوفیان مسلمان در زندگی پیامبر، الگوی تمام عیار خویش را یافته بودند و علاوه‌بر گفته‌ها و وصیت‌های ایشان به زندگی آن حضرت اقتدا می‌کردند.

وضعیت نامساعد سیاسی و اجتماعی عصر اموی و عباسی

زهد و پارسایی ابتدایی که به آن پیشینهٔ تاریخی تصوف اسلامی گفته می‌شود به حادثهٔ سقیفه بازمی‌گردد. بدین صورت که آن عده از نومسلمانان که توان مقابله با این حادثه را نداشتند، به اعتزال سیاسی روی‌آوردند و با زهد و پارسایی، بحران روحی حاصل از این حادثه و شکست آرمان‌های اسلام را تسکین داده و دین خود را از گزند آفات حفظ کردند. (نوبختی، ۱۳۶۱: ۹)

این میل به زهد و عزلت در دورهٔ بنی‌امیه، در میان برخی از مسلمانان افزایش بیشتری یافت و به نهضت زهد منتهی شد، زیرا بازتابی بود در برابر خشونت، فشار و سخت‌گیری بر شیعیان و به شهادت‌رساندن امامان، اسراف، رعایت‌نکردن مسائل اخلاقی و اهداف شوم و سلطه‌گرانهٔ حکام ستمگر که در ثروت و تجمل غرق شده بودند و از قرآن و احکام دین غافل می‌شدند. (نیکلسون، ۱۳۵۷: ۱۰۷) بنی‌امیّه با انجام چنین اعمالی دینداری را زیر پا گذاشته و در بیدادگری و آزار مردم افراط کردند و عباسیان نیز به بهانهٔ دفاع از تشیع خراسانیان را بر ضد امویان بسیج کرده و در نهایت، حکومت آنان را سرنگون کردند.

در دورهٔ عباسیان نیز تبعیض طبقاتی و اقتصادی و ظلم‌وجور طبقهٔ حاکم، سبب شد برخی از زاهدان و خداترسان تحت تأثیر آیات و روایاتی که دلالت بر ورع و ترک دنیا داشت و نیز سیرهٔ عملی پیامبر اکرم در ساده‌زیستن و غلبهٔ خشیت، به زهد پناه برده و از پذیرش

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-29]

مسئولیت‌ها و مشاغل دولتی که کمک به ظالم بود، احتراز کنند. (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۴۲۲-۴۲۳) و برای حفظ خویش از آلودگی و دنیاپرستی، از اجتماع کناره‌گرفته و به ترک دنیا و ریاضت‌های طاقت‌فرسا پرداختند. از طرفی جنگ‌های خونین میان مسلمانان و نیز ظلم حکام وقت، این اندیشه را در اذهان برخی خطور می‌داد که مبارزهٔ اجتماعی با فساد سودی ندارد و هرکس باید به گوشه‌ای پناه ببرد تا از فسق‌وفجور حاکم بر جامعه به‌دور ماند. (برنجکار، ۱۳۸۷: ۱۴۵)

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که پارسایی، شکل آغازین تصوف اسلامی بوده است که در ادبیات تاریخی اسلام به عباد و زهاد معروف بودند تا اینکه تحولی عمیق در اندیشه‌های مسلمانان ایجاد شد و تصوف رسمی شکل گرفت و گروهی به عنوان صوفی مشهور شدند.

تأثیر عقاید و افکار ادیان و آیین‌های دیگر

با توجه به شواهد موجود، تأثیرپذیری عرفان و تصوف اسلامی از مذاهب دیگر انکارناپذیر است؛ در این قسمت به ذکر برخی از این آیین‌ها می‌پردازیم:

آیین مسیحیت

در اوایل اسلام، زاهدان مسیحی به‌دلیل فساد حکام امپراطوری روم و ناامنی‌های اجتماعی، مسلک انقطاع از دنیا و فرار از زندگی اجتماعی را پیش گرفتند و در شهرهای سوریه، عراق و برخی نواحی حجاز می‌زیستند و یا در سرزمین اسلامی در رفت‌وآمد بودند و با مسلمانان تماس نزدیک داشتند. چنانکه بسیاری از اعتقادات آن‌ها نزد صوفیان و زاهدان اولیه پیدا بود. (فروهر، ۱۳۸۷الف: ۲۹۶) دلق‌پوشی، عشق و محبت، افراط در زهد و تحقیر دنیا، سیاحت، روی‌آوردن به فقر، سیر و سلوک و طی مقامات از جمله شباهت‌هایی بود که در بین صوفیان مسلمان و عارفان مسیحی دیده می‌شد و نیز انجیل در تصوف اسلامی نقش مهمی داشته، چنانکه کتب صوفیه سرشار از قطعاتی از آیات انجیل است. (فاخوری و جر، بی‌تا: ۲۵۱- ۲۵۳)

همچنین می‌توان به وابستگی موروثی صوفیان نخستین به مسیحیت اشاره کرد؛ مانند جنید که از پدر و مادری مسیحی بود که بعدها اسلام آورده‌اند و او در دامان ایشان پرورش یافته بود. برخی متصوفه هم در میان مسیحیان بالنده شدند و تعدادی دیگر نیز به دیار آن‌ها سفر کرده بودند و در آنجا با راهبان مسیحی معاشرت داشتند. علاوه بر این، نخستین

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-29]

خانقاه صوفیان اسلامی در رملهٔ شام به‌دست یک امیر مسیحی ساخته شده بود. (بیات، ۱۳۷۴: ۴۳) از دیگر زمینه‌های اقتباس، نظر مساعد اسلام نسبت به مسیحیت است، که از جملهٔ آن قبول حضرت مسیح به‌عنوان یکی از انبیای اولوالعزم و تولد وی از مادری باکره و پاک و همچنین عدم قتل و صلب او که به اشتباه، دیگری را به‌جای ایشان به دار زدند و خداوند آن حضرت را به آسمان بر داشت. (یثربی، ۱۳۷۲: ۷۸- ۷۹)

آیین بودائی

با توجه به شباهت موجود بین عقاید بودایی و تصوف اسلامی، «گروهی معتقدند هندوستان زادگاه تصوف بوده و افکار صوفیانه از آن سرزمین به ادیان دیگر جهان نفوذ کرده است.» (مبلغی آبادانی، ۱۳۷۶: ۸۸) چنانکه برخی از محققان غربی مانند ریچارد هارتمان و مارکس هورتن و دیگران تصوف را از منابع هندو مأخوذ شمرده‌اند. (پطروشکفسکی، ۱۳۵۳: ۳۳۲) از جمله شباهت‌های نزدیک، طی‌نمودن مقامات و محاصره و بندکردن خود است که صوفیه آن را مراقبه و بودائیان آن را دیانا می‌نامند و هر دو به طرف این اصل می‌روند که عارف و معروف یکی شود. (بدوی، ۱۳۸۹: ۹۸) و از دیگر مشابهت‌های این دو آیین انقطاع از دنیا، اعتزال و تحقیر جسم، سرکوب نفس، تجرد، خرقه‌پوشیدن، خانه‌به‌دوشی، سرتراشیدن، ریاضت‌کشی، فقر و دریوزه‌گری، دوره‌گردی، زنبیل‌گردانی، ترک زن و فرزند، روزه‌داری و به‌کار بردن تسبیح برای ذکر و... است. (عمیدزنجانی، ۱۳۴۶: ۳۶- ۳۷)

«نیروانا» یکی از تعالیم بودائی و هندی است؛ به‌معنی "فنای شخصیت و خودی و اتحاد با روح کلی" که صوفیه از این مرحله به «فنا فی الله» تعبیر می‌کنند. تنها از نیمهٔ دوم قرن سوم زمزمهٔ فنافی‌الله در میان صوفیه به‌وجود آمد و اولین تحول اساسی در صوفیگری صورت گرفت و پس از آن بزرگان صوفیه به‌جای افراط در تزهد و ریاضت‌کشی، به افکار ذوقی و عرفانی پرداختند. (همان: ۳۰۲- ۳۰۳)

اما در بیان تفاوت نیروانا در نظر بوداییان و فنای تصوف اسلامی، باید گفت مقام فنا قلهٔ اوج کمال سالک نمی‌باشد؛ درحالی که نیروانا هدف غایی بودائیان است و فنا و نیروانا با وجود شباهت‌هایی که دارند، اما کاملاً یک‌چیز نیستند و عارف پس از رسیدن به مرحلهٔ فنا به بقا رسیده و درنهایت با حق یکی می‌شود.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-29]

بسیاری از محققان معتقدند که پس از گسترش اسلام و توسعهٔ آن تا سرحد هندوستان؛ مناسبات تجاری- اقتصادی موجب روابط میان مردمان آن سرزمین و ممالک اسلامی شد. همچنین از سدهٔ دوم که مسلمانان به ترجمهٔ کتب ملل دیگر پرداختند، شماری از آثار هندی به زبان عربی ترجمه شد، که از جملهٔ آن‌ها کتاب‌هایی دربارهٔ مسلک تصوف عملی هندوها و بودائی‌ها بوده است. (غنی، ۱۳۴۰: ۲۵- ۲۶) و نیز آنکه در اوایل خلافت عباسیان، گروهی از سیاحان و دوره‌گردان هندی در عراق و دیگر کشورهای اسلامی پراکنده بودند و به‌نوبهٔ خود در افکار و عقاید صوفیان مؤثر واقع می‌شدند و سرگذشت بودا را منتشر می‌کردند. (گلدتسیهر، ۱۳۳۰: ۷۳)

به‌علاوه در نیمهٔ اول قرن دوم، بوداییان در محافلی که جهت مناظرهٔ عقاید و مذاهب برگزار می‌شد، حضور داشتند و تعالیم آنان در میان مسلمین نفوذ داشته و نکتهٔ قابل توجه اینکه عده‌ای از مشایخ طبقهٔ اول صوفیه، از بلخ هستند و بخش عمدهٔ انتشار تصوف در همان نواحی بلخ و خراسان است و مسئلهٔ «فنا فی الله» در میان صوفیهٔ این مناطق رواج بیشتری داشته است. (عمیدزنجانی، ۱۳۶۶: ۲۹۰- ۲۹۱)

نکتهٔ مهم دیگر اینکه حدود هزار سال پیش از اسلام آیین بودائی در شرق و شمال شرقی ایران رواج یافته بود و بودائیان پرستشگاه‌های فراوانی بنا کرده بودند و به‌سبب وجود این صومعه‌ها بود که در قرن اول اسلامی بلخ و اطراف آن، از مراکز مهم تصوف به‌شمار می‌آمد. (تهرانی، ۱۳۶۳: ۱۵) و دیگر مسافرت حسین‌بن منصور حلاج به هندوستان بود که پس از بازگشت از آنجا عقاید و افکاری را به ارمغان آورد. (میرآخوری، ۱۳۸۹: ۲۳) و سرانجام براثر فاش‌نمودن اسرار مگو، توسط فقها مورد الحاد و زندقه واقع شد و به شهادت رسید.

نوافلاطونی

بنیان‌گذار این فلسفه، فلوطین بود که از یونانیان رومی مقیم مصر بود. وی تحت تأثیر باورهای دینی و آرای اشراقیون ایران و هند قرار گرفت. بعدها عقاید نوافلاطونیان توسط پیروان او، از راه صومعه و دیرهای مسیحیان سوریه و مدرسهٔ جندی‌شاپور در خوزستان و صابئین حران در بین‌النهرین به مسلمانان رسید. (فروهر، ۱۳۸۷ب: ۱۲۴- ۱۲۵)

فلوطین معتقد بود در جهان تنها یک حقیقت واحد وجود دارد و برای رهایی روح از قفس جسم، باید از دنیا و لذات آن دست کشید. در این‌صورت وصول به حق، حالتی است

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-29]

که به انسان دست می‌دهد و آن بی‌خودی است و شخص بین خود و محبوب واسطه‌ای نمی‌بیند. (کیائی‌نژاد، ۱۳۶۶: ۴۰)

مهم‌ترین مسئلهٔ مکتب نوافلاطونی موضوع "وحدت وجود" بود، که اساس سایر عقاید عرفانی به‌شمار می‌رفت و از دیگر مسائل اساسی این مکتب، مسئلهٔ اتحاد و فنا و مفهوم عشق بود. آنان کشف و شهود را تنها راه رسیدن به معرفت الله می‌پنداشتند و پیروان این مکتب ریاضت‌کشی و اعراض از عالم ماده را در بازگشت به مبدأ اصلی، ضروری می‌دانستند. (فروغی، ۱۳۴۴، ج۱: ۶۸- ۶۹)

دربارهٔ انتقال عقاید نوافلاطونیان، عده‌ای نیز معتقدند برخی مشایخ صوفیه مانند جنید با عقاید نوافلاطونیان آشنایی داشتند و این عقاید به‌صورت شفاهی به گوش آن‌ها رسیده است. همچنین در قرن سوم کتبی از زبان‌های مختلف به عربی ترجمه شد که پیرامون افکار و عقاید نوافلاطونی بود. بعدها فارابی و ابن‌سینا و به‌ویژه شیخ اشراق بیش از دیگران به آثار نوافلاطونی توجه داشتند. (یثربی، ۱۳۷۲: ۱۰۰- ۱۰۲)

حاصل آنکه عقاید نوافلاطونی نظیر وحدت وجود، غلبهٔ تقدیر بر تدبیر، اتحاد عاقل و معقول، دنیاگریزی، فیضان عالم وجود از مبدأ اول و آلودگی به آلایش‌های ماده و میل روح به بازگشت به مقرّ اصلی خود، عشق، مشاهده، تفکر و سیر در خود و تصفیهٔ نفس، همچنین وجد و مستی روحانی و بی‌خبری از خود و نیز فنای کامل جزء در کل و امثال آن عقاید، تأثیر بسیاری در تصوف نظری اسلام داشته است. (تهرانی، ۱۳۶۳: ۲۳- ۲۴)

یکی از شواهد تأثیر عقاید نوافلاطونی بر تصوف اسلامی، جلال‌الدین مولانا است که تحت تأثیر مکتب اشراق افلاطون بود. (تدین، ۱۳۸۴: ۱۷) چنانچه در باب جهان‌گریزی و تجرید و رهایی روح از قیود جسمانی، ابیاتی سروده است که به خوبی حکمت نوافلاطونی در آن روشن است:

این جهان زندان بود ما بندیان پاره کن اغلال و خود را وارهان

(مولوی، ۱۳۹۰، دفتر اول: ۴۳)

آیین گنوسی

اندیشه‌های گنوسی اولین‌بار در میان عقاید و باورهای مردم مشرق زمین (هندی، ایرانی و بابلی) پیش از مسیحیت در نتیجهٔ یک سلسله پریشانی‌ها و اضطراب‌های دینی ظاهر شد.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-29]

سپس با مکاتب یونـان و مسـیحیت درآمیخـت و بـارور شـد. آیـین گنوسـی مجموعـه‌ای از اندیشه‌ها و مذاهب گوناگونی است که همگی بـه‌سـوی یـک هـدف حرکـت مـی‌کننـد و آن نائل‌شدن به معرفت و شهود است که می‌تواند سبب اتحاد انسان بـا خـدا شـود. (فـاخوری و جر، بی‌تا: ۷۸) این آیین که در عصر ساسانی در ایران رواج داشته، در پیدایش تصـوف مـؤثر بوده است. پیروان این مذهب نجات ابدی روح را در رهـایی از مـاده مـی‌دیدنـد کـه تنهـا از طریق زهد، ریاضت و معرفت امکان‌پذیر بود. ثنویت گنوسی بـین روح و مـاده جـدایی قائـل است. روح در نزد آنان به عالم نور و ظلمت به دنیای ماده تعلق دارد و حاصل این طرز فکـر، نوعی بدبینی به عالم ماده و گرایش به زهد و ریاضت بود. (زرین‌کوب، ۱۳۶۷: ۸- ۹)

از مسائل مهم این مکتب، وصول به معرفت تامـه اسـت، کـه پیـروان آن معتقدنـد از راه کشف و شهود و الهامات درونی می‌توان به معرفت تامـه راه یافـت. از دیگـر باورهـای آن‌هـا اتصال و اتحاد با حق به‌وسیلهٔ سیر کمالات معنوی است و این وصال تنها بـا جـدایی روح از بدن صورت می‌گیرد. همچنین اعتقاد بـه هفتـادهزار حجـاب، میـان خـدا و خلـق از جملـه باورهای ادریون است. (فروهر، ۱۳۸۷الف: ۲۹۹- ۳۰۲)

مراحل پیدایش و رشد تصوف و عرفان اسلامی

در این مرحلـه گروهـی از زاهـدان از جملـه مالـک دینـار، رابعـهٔ عدویـه و... بـه‌تـدریج به طرح موضوعات و انجـام اعمـالی پرداختنـد کـه زهـد را از حالـت سـادهٔ خـود بـه‌سـوی یـک مشـرب فکـری و عملـی سـوق مـی‌داد و زمینـهٔ شـکل‌گیـری تصـوف را فـراهم مـی‌سـاخت. بنـابراین زهـاد ایـن دوره بـا تعـالیم و سـخنان خـود، در پایـه‌گـذاری تصـوف اسـلامی در قـرن دوم هجـری نقـش بـه‌سـزایی داشـتند. از مهـم‌تـرین خصوصـیات ایـن مرحله از تصـوف عزلـت‌جـویی و انزواگزینـی، اعـراض از دنیـا، توکـل غیـر محـدود صـوفیه بر خدا و نیز فقر در مفهوم ناداری را می‌توان نام برد.

اما ورود افکار و عقایـد ادیـان دیگـر چـون یونـانی، ایرانـی، هنـدی در اواخـر قـرن دوم موجـب رشـد و فزاینـدگی تصـوف و افـزایش پیـروان آن گردیـد و تصـوف از اعمـال صـرف خـارج شـد و رو بـه اعتـدال گراییـد و جنبـهٔ علمـی و نظـری بـه خـود گرفـت. اعتـدال در اعـراض از دنیـا و توکـل و نیـز فقـر در مفهـوم نیـاز الـی الله، از مهـم‌تـرین ویژگی‌های این مرحله از تصوف است.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-29]

سیر تاریخی تحولات عرفانی تا قرن هفتم

عرفان و تصوف اسلامی به‌عنوان یک مکتب و جهان‌بینی، از همان بدو پیدایش تا قرن هفتم هجری، در سیر تکاملی خود به‌تدریج دستخوش تحولاتی شده است؛ در این مقال به بررسی سیر تاریخی آن می‌پردازیم:

قرن اول و دوم هجری

قرن اول، عصر صحابه و تابعین است. آن‌ها با تأسی از سیرهٔ نبوی، روشی معتدلانه و منطبق با معیارهای اسلامی ارائه دادند. در این قرن، گروه خاصی که روش و پوشش آن‌ها در جامعه تشخص پیدا کرده باشد، وجود نداشته و فقط عده‌ای به‌نام زهاد و عباد مطرح بوده‌اند و به‌طور کلی سلوک عملی اسلام رایج بوده است. از نیمهٔ دوم قرن دوم هجری، موضوع زهد و عبادت در میان گروهی از مسلمانان شدت گرفت؛ تا آنجا که با پوشیدن جامه‌های خشن، گوشه‌گیری از مردم و اعتکاف در صوامع و زندگی بیابانی و غارنشینی نام مخصوصی به‌خود گرفتند و به صوفی موصوف گشتند. از جملهٔ این افراد، ابوهاشم صوفی بود که وی نخستین کسی است که او را صوفی خوانده‌اند. (کیائی‌نژاد، ۱۳۶۶: ۹۵)

قرن سوم

در این قرن تصوف رشد و رواج یافت و از سادگی و زهد و بی‌توجهی صرف به دنیا بیرون آمد. صوفیان نسبت به قبل به اجتماع روی‌آوردند و از عشق و محبت و خدمت به خلق و ایثار، سخن می‌گفتند و بعضی از صوفیان به اعتدال گرایش یافتند و به‌جای ریاضت‌های شاقه به تفکر و تدبر و امعان نظر اهمیت می‌دادند. به‌طور کلی جنبهٔ نظری تصوف بر جنبهٔ عملی آن برتری یافت و صوفیه برای معارضه با مخالفان و ارشاد پیروان خود، تعلیم همهٔ علوم را ضروری می‌شمردند. (حسینی کازرونی و حمیدی، ۱۳۷۸: ۲۱-۲۰) در این دوره، تصوف از نظر کمی و کیفی توسعه یافت و احزاب و فرقه‌های متعددی شکل گرفت. همچنین حلقه‌های مریدی و مرادی افزون شد و این امر به نفوذ بیشتر تصوف کمک کرد. این قرن شاکلهٔ تعالیم و موضوعات عرفانی را در دوره‌های بعد پدید آورد. البته در این‌دوره تصوف هنوز براساس زهد استوار بود و برخی از عارفان را زاهد می‌گفتند. (میرباقری فرد و دهباشی، ۱۳۸۴: ۶۷- ۶۹)

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-29]

سه موضوع عرفانی "وحدت وجود"، "عشق" و "کشف و شهود" از آشکارترین موارد تشابه و اقتباس از عقاید ادیان دیگر می‌باشد و در تصوف اهمیت فراوانی دارد و عده‌ای از بزرگان صوفیه از قبیل نوری، حلاج و بایزید بسطامی، سرمست بادهٔ وحدت وجود گشته و برخی از آنان حالت جنون به‌خود گرفتند. (عمیدزنجانی، ۱۳۴۶: ۳۲۲- ۳۲۴)

همچنین در این‌دوره بسیاری از صوفیه، تصوف را به‌صورت علمی و مدرسی درآوردند. در این قرن نهضت ترجمه آغاز شد و علوم گوناگون به جهان اسلام وارد گردید. صوفیان می‌کوشیدند تا اصول و مبانی خود را با حدیث همراه کنند و علم حدیث در همین قرن تدوین شد و کمال یافت. (فعالی، ۱۳۸۱: ۷۹- ۸۰)

از موضوع‌های مهمی که در تصوف قرن سوم راه یافت، این فکر بود که روح و باطن احکام شریعت مهم‌تر از ظاهر آن است. بنابراین صوفیه بر آن بودند که نماز و حج و احکام دیگر از ظواهر شرع و وسیلهٔ ترقی و کمال سالک مبتدی است و پس از آنکه سالک به وصال حق رسید، تکالیف ظاهری شرع از وی سلب می‌گردد. (نیرومند، ۱۳۶۴: ۱۴۵) همچنین از قرن دوم به‌بعد دو امر در میان صوفیه رواج داشت: یکی تبلیغات مذهبی این فرقه بود، که در میان مسلمانان و غیرمسلمانان رواج داشته و دیگر سیاحت و مسافرت‌های طولانی آن‌ها به سرزمین‌های مختلف بود. (توسلی افشار، ۱۳۸۸: ۶۲- ۶۳) البته صوفیان گاهی با هدف تصفیه درون و ریاضت نفس و همچنین دریافت مسائل عرفانی از یکدیگر و دیدار با مشایخ بزرگ به سفرهای طولانی می‌پرداختند.

صوفیه در قرن سوم از مردم متمایز نبودند و به‌جز آن‌ها که به امور تدریس و یا به امور شرعی و قضا اشتغال داشتند، سایر صوفیان نیز در ضمن ادامهٔ سلوک به کارهای اجتماعی همانند مردم عادی مشغول بودند. (همان: ۵۴) البته اگرچه در قرن سوم هجری تحولاتی رخ داد که منجر شد عدهٔ کثیری از صوفیه به اجتماع روی‌آورند و در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی شرکت داشته باشند، اما باز با این وجود، صوفیانی نیز بودند که دیدگاه و شیوهٔ زندگی زهاد قرون نخستین اسلامی را داشتند و داشتن پیشه و کار را با آن اعتقادی که نسبت به توکل داشتند در تغایر می‌دیدند.

به‌طور کلی چنین استنباط می‌شود که عشق و محبت الهی، فنا و بقا عامل دگرگونی فکری مهمی بود که از افکار بودائی و نوافلاطونی و سایر ادیان نشأت گرفته و در تصوف

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-29]

اسلامی رخنه کرده بود و درنتیجهٔ آن موضوع کشف و شهود، وحدت وجود و اتحاد و حلول در کنار زهد و توکل پدید آمد و در تصوف اسلامی تعبیرات و اصطلاحاتی مخصوص، با خود به‌همراه آورد و مشرب خاص در تصوف ایجاد شد. توجه به علم و احترام به عالم به‌عنوان یک ضرورت اجتماعی توسط صوفیان مورد ستایش قرار گرفت، البته علمی که انسان را درنهایت، به معرفت و خداشناسی سوق دهد.

در مجموع تألیف کتب عرفانی، فرقه‌ای‌شدن تصوف، رواج خانقاه‌ها و پشمینه‌پوشی از ویژگی‌های عمدهٔ تصوف اسلامی این‌دوره می‌باشد.

قرن چهارم

این قرن آغاز دوران تثبیت تصوف به‌شمار می‌رود و لازمهٔ این امر آن بود که آثاری تألیف و در آن‌ها مبانی و اصول و موضوعات مختلف عرفانی تبیین شود؛ بدین منظور تألیفاتی عرفانی تدوین شد. (دهباشی و میرباقری‌فرد، ۱۳۸۴: ۱۸۰) در این عصر پیشرفت تصوف روزافزون شد و اصول تصوف با مبانی حکمت توسط ابوعلی‌سینا و توجیه و تطبیق آن با موازین شرعی و روایات دینی به‌وسیلهٔ ابوطالب مکی و ابوالفضل‌محمدبن طاهر مقدسی و محمد غزالی، یکباره نفوذ تصوف را افزایش داد و شاعران نیز از وصف زیبایی صوری ناپایدار و مدح شاهان، به عشق حقیقی روی‌آوردند. (سجادی، ۱۳۷۲: ۷۳) همچنین در این‌عهد علوم و معارف اسلامی و تفسیر قرآن تدوین شد و مباحثات بین اشاعره و معتزله شدت گرفت و مباحث فقهی رواج یافت. صوفیه نیز ناگزیر به این علوم روی‌آوردند و تلاش می‌کردند شریعت و طریقت را با هم تلفیق کنند و از اختلافات کاسته، تعلیمات را قابل قبول مریدان سازند. (حسینی کازرونی و حمیدی، ۱۳۸۷: ۲۵)

در این دوره کتبی نظیر *اللمع‌فی‌التصوف*، *قوت‌القلوب*، *التعرف‌لمذهب‌التصوف* و آثار ابوعبدالرحمن سلمی تألیف شد. تعریف تصوف، معرفی صوفیان بزرگ، احوال و مقامات، بیان آداب عبادات و رفتار اجتماعی متصوفه، بحث شعر، آلات موسیقی و مجالس سماع و نیز تعریف اصطلاحات رایج نزد صوفیه، از جمله مطالب اصلی این متون بود. (عروج‌نیا و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۶)

در بین صوفیان این عصر با وجود اختلاف‌نظرهایی که در عقاید آن‌ها بود، ولی همهٔ آنان یکسو بودند، چنانکه از امور دنیوی و درگیری‌های فرقه‌ای و اجتماعی و مشاغل دولتی کناره

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-29]

می‌گرفتند و نسبت به همه اهل محبت و همدلی بودند و این امر موجب اعتماد و اعتقاد مـردم و امرا به آن‌ها شده بود. (توسلی، ۱۳۸۸: ۱۳۹- ۱۴۰) در قرن چهارم تعداد بی‌شـماری خانقـاه بنا شده بود و مردمان به خانقاه‌ها روی می‌آوردند و سلاطین نیز به پیشرفت این اماکن کمـک می‌کردند. پیران خانقاه‌ها از این قرن، به‌دلیـل پیشـرفت علـوم اسـلامی، عـالم شـدند و ارشـاد مریدان را بر توجه به امور دنیوی ترجیح می‌دادند. مشایخ خانقـاه‌هـا از خطابـه، شـعر، روایـت، حکایت و... در برانگیختن عواطف مردم استفاده می‌کردند، تا تعـالیم آن‌هـا بـر دل شـنوندگان بنشیند و سخنان آن‌ها در دل مردمانی که اختناق محیط عرصه را بر آن‌ها تنگ کرده بود، اثـر کرده و هرروز بر تعداد زاویه‌نشینان می‌افزود. (گوهرین، ۱۳۴۷: ۳۶۲- ۳۷۹)

بنابر آنچه گذشت قرن چهارم آغاز تکامل عرفان و رسیدن به قله‌هـای کمـال، گسـترش خانقاه‌ها و رونق علم و دانش و معرفـت و تلفیـق تصـوف و فلسـفه اسـت و موضـوع عشـق، محبت، کشف و شهود و وحدت وجود محور اصلی افکار و عقاید صوفیان را تشـکیل مـی‌داد. مدارس و خانقاه‌ها محل تعلیم و آموزش صوفیان و مجالس وعظ و ارشاد آن‌ها قرار گرفتـه و معیشت خانقاه‌ها با کمک‌های مردم متمکن و رجال سیاسی تـأمین مـی‌شـد و ایـن امـاکن، محل ارتباط و امرار معاش صوفیان، دانشجویان جهانگرد و مسافران بلاد مختلـف بـود و نیـز قتل حلاج در این‌دوره تأثیر ژرفی بر تصوف گذاشت.

قرن پنجم

تصوف و عرفان در این عصر رو به گسترش بود و نفوذ علمی و تعلیمی آن توسعه یافـت. چند کتاب معتبر دربارۀ تصوف تدوین شد که معروف‌تر از همه *کشـف‌المحجـوب* هجـویری است که نخستین کتاب در زمینۀ عرفان و تصوف به زبان فارسـی اسـت. (سـجادی، ۱۳۷۲: ۸۱) از دیگر مشایخ معروف این قرن، خواجه عبدالله انصاری است. کلمات قصار، مناجات‌ها و رباعیات خواجه به وی شهرت جهانی بخشیده و کتاب *منازل‌السائرین* او از کتب درسی سـیر و سلوک به‌شمار رفته و شرح‌های زیادی بر آن نوشته شده است. همچنین در ایـن‌دوره آوای بلندی که به دفاع از عرفان و تصوف برخاست، صدای محمد غزالی بود که به اعتبار تصوف و عرفان و صوفیان افزود. (عمیدزنجانی، ۱۳۶۶: ۴۱۷) این امام خراسانی در قرآن، فقـه، اصـول کلمه و فلسفه سرآمد مشاهیر عصر خویش بود و شهرت و پارسایی او خواجه نظـام‌الملـک را جلب کرد و از جانب او به تدریس در نظامیۀ بغداد دعـوت شـد؛ امـا نـوعی شـک فلسـفی و

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-29]

جذبهٔ الهی در او سبب شد تدریس را رها کند و به عزلت و تفکر روی آورد. بازگشت غزالی به تدریس که به دعوت سلطان سلجوقی انجام شد، او را به دنیای محدود فقها و مدرسان عصر بازنیاورد. خانقاه و عزلت و عبادت تا پایان عمر، او را همواره با مکاشفات و شهود عرفانی همراه داشت. (زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۶۹-۷۰) در این قرن مذهب شیعه نضج و کمال یافت و شیخ طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، دو کتاب معتبر *تهذیب* و *استبصار* را تألیف کرد. (سجادی، ۱۳۷۲: ۸۲)

عارفان این عصر مورد توجه و احترام مردم بودند؛ زیرا باوجود آنکه علما و دانشمندان ظاهری سرگرم منازعات دینی و دنیایی بودند، عرفا وارستگی و حقیقت‌بینی را حفظ کرده و از تقرب به امرا و شاهان دوری می‌کردند. مردم با دیدن دو طریقهٔ متضاد، آنان را می‌ستودند و شاهان و امرا از ایشان در امور دنیوی و اخروی یاری می‌طلبیدند و نصایح آنان از تعدی و ظلم حکام پیشگیری می‌کرد. همچنین احتیاجات دنیوی صوفیه از طرف مردم و حکام تأمین می‌شد. (کیائی‌نژاد، ۱۳۶۶: ۱۳۸- ۱۳۹)

در قرن پنجم احداث خانقاه رسمی عام بود و صوفیان با برنامه‌های منظم در آن گرد می‌آمدند و با رعایت آداب‌ورسوم به ذکر و تفکر و تعلم می‌پرداختند. همچنین خانقاه مدرس و مکتب شیخ به‌شمار می‌رفت و نیز جایگاه مناسبی برای طرح آراء و دیدگاه‌های مختلف دربارهٔ موضوعات گوناگون عرفانی بود. اهل تصوف که به سفر اهمیت زیادی می‌دادند به‌پشتوانهٔ خانقاه به شهرهای مختلف سفر می‌کردند. (دهباشی و میرباقری فرد، ۱۳۸۴: ۱۲۵)

در این دوره آثار عرفانی رونق بیشتری یافت. مهم‌ترین تحول در سیر تألیفات عرفانی کاربرد زبان فارسی در عرصهٔ تألیف متون عرفانی بود. پیش از این دوره منابع مهم و عمدهٔ عرفانی به زبان عربی تدوین می‌شد. *شرح‌التعرف مستملی بخاری*، *کشف‌المحجوب* هجویری، آثار خواجه عبدالله انصاری و *کیمیای سعادت* غزالی از جمله آثار این دوره است که نقش عمده‌ای در گسترش تصوف داشت. (بیات، ۱۳۷۴: ۱۷۵) از مهم‌ترین خصوصیات تصوف این دوران، گسترش مفاهیم و اصطلاحات عرفانی و توجه صوفیان به شعر و شاعری است. صوفیه پیش از این برای تبیین مبانی اندیشهٔ خود نثر را به‌کار گرفته بودند؛ اما در این عهد نفوذ شعر در عرفان و تصوف روزبه‌روز بیشتر شد. (یوسف‌پور، ۱۳۸۰: ۴۱- ۴۲)

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-29]

در این دوره احترام و هواخواهی مردم و سلاطین نسبت به صوفیه و از طرف دیگر برخورداری مشایخ این طایفه از معلومات و علوم ظاهری، حسادت فقها و بعضی امرا را برانگیخته بود و موجب شده بود، علیه عرفا و صوفیه اقدام نمایند. (همان: ۱۲۸) لازم به توضیح است که در این عصر اختلافات مذهبی بین شیعه و سنی و اشعری و معتزلی و اسماعیلی و نیز بین مذاهب مختلف اهل سنت و فقها و فلاسفه شدت گرفته بود. عرفا برای فرار از اعتراض و مزاحمت مذاهب، طریقت را به سلیقهٔ اهل ظاهر و تمایلات مذهبی نزدیک نمودند و هر اصل عرفانی را به آیات قرآنی و احادیث استناد کرده و موافق کتاب و سنت جلوه دادند. (غنی، ۱۳۸۳: ۴۰۹- ۴۱۲) همچنین صوفیان این عصر با وجود تعدد فرق، همسو بودند و سرمنزل همهٔ آن‌ها یکی بود.

به‌طور خلاصه در این قرن گسترش خانقاه‌ها مورد اهمیت واقع شده بود، تا جایی‌که سلاطین و امرا در توسعهٔ خانقاه‌ها نقش داشتند و خانقاه‌ها از موقوفات، عطایا و فتوحات برخوردار بود و محل مناسبی برای ارتباط، مباحثات و مناظرات صوفیه و نیز مجالس تعلیم و تدریس آن‌ها بود. همچنین در این‌دوره صوفیان از جانب امرا از احترام زیادی برخوردار بودند. سلاطین به سخنان صوفیه گوش فرا می‌دادند و خوش‌رفتاری با آنان را اساس دوام و بقای خود می‌شمردند و به آنان صله و عطایا می‌دادند. مدارس نیز در این‌دوره افزایش یافت و خواجه نظام‌الملک که خود یکی از بزرگترین حامیان تصوف بود، در توسعهٔ مدارس نقش ویژه‌ای داشت.

قرن ششم

در قرن ششم تصوف و عرفان دستخوش تحولاتی گردید؛ از جملهٔ آن‌ها تدوین و توجیه حکمت اشراق به‌وسیلهٔ سهروردی است. ازاین‌پس صوفیان و عرفای اشراقی بیشتر در تصوف و عرفان مؤثر بوده‌اند. (حسینی کازرونی و حمیدی، ۱۳۷۸: ۲۹) از دیگر خصوصیات این قرن، تعصب و دوربودن از آزادی اندیشه و اظهار رأی و آزادی بیان است. همچنین هرگونه دورشدن از مذاهب و اصول آن را ناروا می‌دانستند و نیز شماری از صوفیان و عارفان نامی، به تبعیت از غزالی به مخالفت با فلسفه پرداختند. (مبلغی آبادانی، ۱۳۷۶: ۱۶۱)

در این‌دوره اختلاف میان مذاهب مختلف شدت گرفت و از جملهٔ آن‌ها اختلاف شیعه و سنی بود که به درگیری و نزاع کشید. همچنین بعضی از فقهای کرامی و شیعه و دیگر

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-29]

متشرعان صوفیه را رد می‌کردند؛ چنانکه ابن‌جوزی در کتاب *تلبیس ابلیس* به رد عقاید صوفیه پرداخت. (سجادی، ۱۳۷۲: ۱۰۴) وی صوفیه را گروهی معرفی می‌کند که تصوف را عبارت از بیکاری دانسته، در تاریکی هواجس نفس فرورفته‌اند و اشتغال به علم را تلف‌کردن وقت پنداشته‌اند و گفته‌اند علم باطن، تیر الهی است که خداوند به قلوب اولیاء خود می‌افکند. (ابن جوزی، ۱۳۶۸: ۳۴۲)

در آغاز قرن ششم، محبوبیت بیش‌ازحد صوفیان سبب شده بود سلاطین از مشایخ به‌منظورهای سیاسی، دیدن کنند و گاهی کارهایی دور از شأن خود انجام بدهند. (توسلی، ۱۳۸۸: ۱۵۹) صوفیه مورد احترام اغلب مردم نیز بودند؛ زیرا بیشتر علما و فقها و محدثین عصر آلودگی مادی پیدا کرده بودند و به‌خاطر شغل دیوانی و منصب قضا و تدریس، عملاً از دیوانیان جانب‌داری می‌کردند و همین امر باعث دلسردی عامهٔ مردم از آن‌ها شده بود. مشایخ صوفیه نیز در نوشته‌های خود به آیات و احادیث استناد می‌جستند و به عرفان جنبهٔ دینی می‌دادند. این شکل عرفان زبان اهل ظاهر و فقها را هم بسته بود. علاوه‌بر زهد و دوری از معاصی، برخی از صوفیه در امر به معروف و نهی از منکر کوشش می‌کردند. همچنین نفس بی‌طمع و احتراز از آلودگی، عدم اعتنا به صاحبان جاه و مقام عظمتی به مشایخ صوفیه داده بود. (آریا، ۱۳۷۷: ۹۱)

در ادبیات صوفیان، کم‌کم شعر جایگزین نثر شد و کتب معروفی چون *اسرارالتوحید* و *تمهیدات* عین‌القضات از تألیفات ارزشمند این‌دوره است. از آنجا که نثر قادر نبود مفاهیم عمیق عرفانی را در خود بگنجاند، عرفا از شعر استفاده می‌کردند و ادبیات در خدمت عرفان قرار گرفت و با اشعار شاعرانی چون سنایی، شعر عرفانی به اوج کمال رسید. (نیرومند، ۱۳۶۴: ۱۴۹) و یکی دیگر از علل روی‌آوردن صوفیه به شعر، این بود که آن‌ها می‌توانستند بدون ترس از مجازات انحرافات سیاسی، اجتماعی و اخلاقی عصر خویش را با ویژگی‌های شعری مثل استعاره و ایهام بیان کنند و یا افراطی‌ترین عقاید خود را، در ستر و حجاب به زبان بیاورند.

همچنین در این قرن خانقاه‌های بسیاری بر پا بود که مشایخ در آنجا به ارشاد و تعلیم شاگردان می‌پرداختند و از جمله مراسمی که در خانقاه‌ها انجام می‌شد، اجراء مراسم سماع صوفیانه، اغانی عاشقانه و عارفانه بود که بیشتر سران صوفیه، آن را با شرایطی مباح

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-29]

می‌شمردند. (کیائی‌نژاد، ۱۳۶۶: ۱۵۰) از مشخصات دیگر تصوف در قرن ششم آمیخته‌شدن عقاید صوفیه با فلسفه و کلام است. پیش از این، آراء صوفیان به قرآن و حدیث یا مکاشفه و شهود اولیاء صوفیه و منقولات مشایخ تکیه داشت، ولی در این عصر اندک‌اندک آراء فلسفی و کلامی بر تصوف تأثیر می‌گذاشت و سرانجام یک تصوف نظری و عرفانی پیدا شد که در قرن هفتم به‌دست ابن عربی و صدرالدین قونیوی و فخرالدین عراقی و دیگران به کمال رسید. (غنی، ۱۳۸۳: ۴۳۰)

عرفان اسلامی از آغاز تا قرن ششم هجری بیشتر بر محور اعتقادات اهل تسنن استوار بود، اما از قرن هفتم هجری به‌بعد سیر عرفان اسلامی تغییر جهت کلی پیدا کرده و به حکمت شیعی بیشتر نزدیک شد، البته تفکر شیعی در بخش‌هایی از تصوف اسلامی در این‌دوره به‌ویژه در پیدایش آن مؤثر بوده است. (دهباشی و میرباقری فرد، ۱۳۸۴: ۱۶۵- ۱۶۶)

اگر بخواهیم به‌طور کل به توصیف ویژگی‌های این عصر بپردازیم از مسائل مهم این قرن، ورود صوفیان به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و نقش آن‌ها در عزل و نصب شاهزادگان و امیران است و دیگر آنکه تصوف با شعر فارسی درآمیخت و توسط سنایی و عطار شعر عرفانی به‌کمال رسید. همچنین قتل عین‌القضات و سهروردی توسط حاسدان و مخالفان سبب نگرانی صوفیان این قرن شد.

نتیجه‌گیری

در زمان حیات پیامبر اکرم(ص) مسلمانان باتوجه به تعالیم ایشان، دارای زهد معتدل اسلامی بودند و رسول اکرم همواره آنان را از رهبانیت و اعراض از دنیا بازمی‌داشت. در عصر پیامبر لفظ صوفی و تصوف و پوشش و مسلک ویژه‌ای وجود نداشت؛ اما پس از رحلت ایشان تازه‌مسلمانان به‌علت عدم درک درست از آیات قرآن و سنت پیامبر و ظلم و بیداد خلفای حاکم، دچار زهد افراطی شدند و گروهی از زهاد از اجتماع دوری گزیده و در خلوت به عبادت و ریاضت می‌پرداختند؛ بدین‌ترتیب اختیارکردن فقر در معنای نداری، انقطاع از خلق و توکل افراطی در کلیهٔ امور از خصوصیات مهم این دوره بود که منجر به دوری صوفیان از اجتماع، سیاست و اقتصاد گردید. به دنبال آن در قرن دوم هجری، با تعالیم و اعمال کسانی چون رابعهٔ عدویه، مالک دینار و... تصوف اسلامی پی‌ریزی شد و به‌تدریج با ورود افکار و عقاید ادیان دیگر و نیز با ورود علوم مختلف، تصوف اسلامی تشکّل و رسمیت یافت و سپس

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-29]

گسترش پیداکرد و در نتیجهٔ امر، گرایش به عرفان، پیدایش حلقه‌ها و اسرار و رموز، خانقاه‌سازی و صوف‌پوشی از ویژگی‌های قرن سوم بود. در قرن چهارم هجری تثبیت و تکامل تصوف و مرتب‌شدن تشکیلات آن به‌چشم می‌خورد. در این قرن عرفا بیش از پیش به تألیف و تصنیف گرایش یافتند و از نیمهٔ قرن چهارم به بعد، نوع ادبی خاصی در تصوف پدید آمد و آن دستینه‌های صوفیانه و یا کتاب‌های جامع بود و در قرن پنجم گسترش خانقاه‌ها و حلقه‌های مریدی و مرادی و دیگر، افزایش تألیفات عرفانی سبب تثبیت علمی و عملی تصوف گشت و نیز شعر در آثار عرفانی کاربرد فراوان یافت و صوفیه از این طریق به‌شکلی رمزگونه عقاید خود را مطرح می‌کردند. همچنین در این دوره با تلفیق فلسفه و عرفان مخالفت شد. در قرن ششم نیز شیخ اشراق، فلسفه را دوباره وارد عرفان کرد. در این سده معارضه و اختلاف بین فرق و مذاهب مختلف به اوج خود رسید و صوفیه از سوی فقها و متکلمین رد و انکار و گاه تکفیر می‌شدند. خانقاه‌ها نیز در قرن ششم توسعهٔ چشمگیر یافتند و ضمن آنکه مرکز تدریس علوم اسلامی و انجام امور دینی و فرهنگی بودند، مهمترین منبع معیشتی متصوفه به‌شمار می‌آمدند.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-29]

کتاب‌نامه

قرآن کریم. ۱۳۹۱. ترجمهٔ مهدی الهی قمشه‌ای. چاپ نهم. تهران: باقرالعلوم.
افراسیاب‌پور، علی‌اکبر. ۱۳۸۰. **زیبایی‌پرستی در عرفان اسلامی.** چاپ اول. تهران: طهوری.
ابن‌جوزی، ابوالفرج. ۱۳۶۸. **تلبیس ابلیس**. ترجمهٔ علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
آریا، غلامعلی. ۱۳۷۷. **کلیاتی در مبانی عرفان و تصوف**. چاپ دوم. تهران: مؤسسهٔ فرهنگی و انتشاراتی پایا.
آهی، محمد و محمد، طاهری. ۱۳۹۰. «جریان‌شناسی تصوف در سده‌های نخستین». **عرفانیات در ادب فارسی**. زمستان ۱۳۹۰. شمارهٔ ۹. صص ۱۱۵- ۱۲۷.
بدوی، عبدالرحمن. ۱۳۸۹. **تاریخ تصوف اسلامی**. ترجمهٔ محمدرضا افتخارزاده. چاپ اول. تهران: افراز.
برنجکار، رضا. ۱۳۸۷. **آشنایی با علوم اسلامی: کلام، فلسفه، عرفان**. چاپ ششم. تهران: سمت.
بیات، محمدحسین. ۱۳۷۴. **مبانی عرفان و تصوف**. چاپ اول. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
پطروشکفسکی، ایلیاپاولویچ. ۱۳۵۳. **اسلام در ایران**. ترجمهٔ کریم کشاورز. چاپ سوم. تهران: پیام.
تدین، عطاالله. ۱۳۸۴. **جلوه‌های تصوف و عرفان در ایران و جهان**. چاپ سوم. تهران.
توسلی افشار، مصیب. ۱۳۸۸. **روند زهد و تصوف و عرفان در گسترهٔ اسلامی ایران**. چاپ اول. زنجان: دانش.
تهرانی، جواد. ۱۳۶۳. **عارف و صوفی چه می‌گویند**. چاپ ششم. کتابخانه بزرگ اسلامی.
حسینی کازرونی احمد و سید جعفر حمیدی. ۱۳۷۸. **متون عرفانی**. چاپ اول. مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی.
دهباشی، مهدی. میرباقری‌فرد، علی‌اصغر. ۱۳۸۴. **تاریخ تصوف**. چاپ اول. جلد اول. تهران: سمت.
زرین‌کوب، عبدالحسین. ۱۳۶۲. **ارزش میراث صوفیه**. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.
ـــــــــــــ . ۱۳۶۷. **جستجو در تصوف ایران**. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-29]

ـــــــــــــــــــ . ۱۳۸۹. **تاریخ ایران بعد از اسلام**. چاپ سیزدهم. تهران: امیرکبیر.
سجادی، ضیاءالدین. ۱۳۷۲. **مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف**. چاپ اول. تهران: سمت.
عروج‌نیا، پروانه و دیگران. ۱۳۹۳. **تاریخ و جغرافیای تصوف**. چاپ دوم. تهران: کتاب مرجع.
عطار نیشابوری، فریدالدین ابوحامد محمد. ۱۳۷۴. **تذکره الاولیاء**. تصحیح محمد استعلامی. چاپ هشتم. تهران: زوار.
عمیدزنجانی، عباسعلی. ۱۳۴۶. **تحقیق و بررسی در تاریخ تصوف**. انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
ـــــــــــــــــــ . ۱۳۶۶. **پژوهشی در پیدایش و تحولات تصوف و عرفان**. تهران: امیرکبیر.
غنی، قاسم. ۱۳۴۰. **بحثی در تصوف**. تهران: ابن‌سینا.
ـــــــــــــــــــ . ۱۳۸۳. **تاریخ تصوف در اسلام بحث در آثار و افکار و احوال حافظ**. جلد دوم. چاپ نهم. تهران: زوار.
فاخوری، حنا و خلیل جر. ۱۳۹۳. **تاریخ فلسفه در جهان اسلامی**. ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی. چاپ یازدهم. تهران: علمی و فرهنگی.
فروغی، محمدعلی. ۱۳۴۴. **سیر حکمت در اروپا**. جلد اول. تهران: زوار.
فروهر، نصرت‌الله. ۱۳۸۷الف. **سرچشمه‌های عرفان**. چاپ اول. نشر افکار.
ـــــــــــــــــــ . ۱۳۸۷ب. **کارنامهٔ تصوف**. چاپ اول. نشر افکار.
فعالی، محمدتقی. ۱۳۸۱. **دین و عرفان**. چاپ اول. قم: زلال کوثر.
قشیری، ابوالقاسم. ۱۳۴۵. **ترجمهٔ رساله قشیریه**. تصحیح فروزانفر. بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
کیانی، محسن. ۱۳۶۹. **تاریخ خانقاه در ایران**. چاپ اول. تهران: طهوری.
کیائی‌نژاد، زین‌الدین. **سیر عرفان در اسلام**. چاپ اول. تهران: اشراقی.
گلدتسهیر. ۱۳۳۰. **زهد و تصوف در اسلام**. ترجمهٔ محمدعلی خلیلی. چاپ اول. تهران: اقبال.
گوهرین، صادق. ۱۳۴۷. **حجه‌الحق ابوعلی‌سینا**. انتشارات محمدعلی علمی.
مبلغی آبادانی، عبدالله. ۱۳۷۶. **تاریخ صوفی و صوفیگری**. جلداول. چاپ اول. انتشارات حر.
مولوی، جلال‌الدین‌محمد. ۱۳۹۰. **مثنوی معنوی**. به اهتمام توفیق سبحانی. دفتر اول. چاپ نهم. تهران: روزنه.
میرآخوری، قاسم. ۱۳۸۹. **تراژدی حلاج در متون کهن**. انتشارات شفیعی.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-29]

نصیری، محمد و محمدرضا، رجبی. «نشانه‌شناسی قرآنی خاستگاه تصوف و عرفان اسلامی». **فلسفهٔ دین**. تابستان ۱۳۹۷. شمارهٔ ۲. صص ۴۱۹- ۴۳۹.

نویا، پل. ۱۳۷۳. **تفسیر قرآنی و زبان عرفانی**. ترجمهٔ اسماعیل سعادت. چاپ اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

نیرومند، کریم. ۱۳۶۴. **تاریخ پیدایش تصوف و عرفان و سیر تحول و تطور آن**. چاپ اول. کتابفروشی ستاره- زنجان.

نیکلسون، رینولد. ۱۳۵۷. **سیر پیدایش تصوف**. ترجمهٔ محمدباقر معین. تهران: توس.

یثربی، یحیی. ۱۳۷۲. **عرفان نظری تحقیقی در سیر تکاملی و اصول و مسائل تصوف**. چاپ اول. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم.

ـــــــــــــ . ۱۳۸۷. **فلسفهٔ عرفان تحلیلی از اصول و مبانی و مسائل عرفان**. چاپ ششم. مؤسسهٔ بوستان کتاب.

یزدان‌پناه، یداله. ۱۳۸۸. **مبانی و اصول عرفان نظری**. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام‌خمینی(ره).

یوسف‌پور، محمدکاظم. ۱۳۸۰. **نقد صوفی: بررسی انتقادی تاریخ تصوف با تکیه بر اقوال صوفیان تا قرن هفتم هجری**. چاپ اول. تهران: روزنه.

The Holy Quran, 1391. Translated by Mahdi Elahi Qomshei. 9th Edition, Tehran: Baqer Al-olum.

Afrasiabpour, Ali Akbar. 1380. Aestheticism in Islamic Mysticism. First Edition. Tehran: Tahouri.

Ibne Jouzi, Abul Faraj, 1368. Talbis Iblis. Translated by Alireza Zekavati Qaragozlo. Tehran: Academic Publishing Center.

Aria, Qolam Ali. 1377. The generalities in Sufism and Mysticism Foundations. Second edition. Tehran: Paya Cultural and Publishcation Institute.

Ahi, Mohammad and Taheri, Mohammad. 1390. Sufism Ontology in the first centuries. Mysticism in Persian Literature. Winter 1390. No. 9. Pages 115-127.

Badvi, Abdul Rahman, 1389. The History of Islamic Sufism. Translated by Mohammad Reza Eftekhar Zadeh. First Edition. Tehran: Afraz.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-29]

Brenjkar, Reza.1387. Introduction to Islamic Sciences: Theology, Philosophy and Mysticism. Sixth Edition. Tehran: Samt.
Bayat, Mohammad Hosein.1374. The Foundations of Sufism and Mysticism. First Edition. Tehran: Allameh Tabatabai University.
Petrovsky, Iliapolovich. 1353. Islam in Iran. Translated by Karim Keshavarz. Third edition. Tehran: Payam.
Tadayon, Ataollah. 1384. Manifestations of Sufism and Mysticism in Iran and world. Third edition. Tehran.
Tavasoli Afshar, Mosayeb. 1388. The process of asceticism and mysticism and Sufism in Islamic Iran. First Edition. Zanjan: Danesh.
Tehrani, Javad. 1363. What do Mystic and Sufi Say. Sixth Edition. The Great Islamic Library.
Hosseini Kazerouni, Ahmad and Seyed Jafar Hamidi. 1378. Mystical Texts. First Edition. Islamic Azad University Academic Publication Center.
Dehbashi Mahdi and Mir Baqerifard Ali Asqar.1384. History of Sufism. First Edition. First volume. Tehran: Samt.
Zarrin Kub, Abdolhosein. 1362. The Value of Sufi Heritage. Fifth Edition. Tehran: Amir Kabir.
..... 1367. Search on Sufism of Iran. Third edition. Tehran: Amir Kabir.
. ..... 1389. History of Iran after Islam. Thirteenth Edition. Tehran: Amir Kabir.
Sajjadi, Ziauddin. 1372. Introduction to the Foundations of Sufism and Mysticism. First Edition. Tehran: Samt.
Orouj Nia, Parvaneh and Others.1393. History and Geography of Sufism. Second edition. Tehran: Reference book.
Attar Neyshabouri, Farid al-din Abu Hamed Mohammad. 1374. Tadhkiratul Awliya. Corrected by Mohammad Estelami. Eighth Edition. Tehran: Zovar.
Amid Zanjani, Abbas Ali. 1346. Research on Sufism History. Dar al-Kotob al-Islamiyah Publication.
..... 1366. A Study on the Genesis and Developments of Sufism and Mysticism. Tehran: Amir Kabir.
Qani, Qassim. 1340. A discussion on Sufism. Tehran: Ibne Sina.
..... 1383. History of Sufism in Islam. A Discussion on Hafiz's works and thoughts . Volume II. Ninth Edition. Tehran: Zovar.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-29]

Fakhouri, Hanna and Khalil Ger. 1393. History of Philosophy in Islamic World. Translated by Abdul Mohammad Ayati. Eleventh Edition. Tehran: Scientific and Cultural.
Forouqi, Mohammad Ali. 1344. The course of wisdom in Europe. First Volume. Tehran: Zovar.
Forouhar. Nusratollah. 1387. a. The sources of mysticism. First Edition: Afkar
..... 1387. b. Sufism History. First Edition: Afkar.
Faali, Mohammad Taqi. 1381. Religion and Mysticism. First Edition. Qom: Zolal Kosar.
Qashiri, Abolqassim. 1345. Translation of the Qashiriiyya Treatise. Correction by Forouzanfar. Book Translating and Publishing Center.
Kiani, Mohsen. 1369. History of Monastery in Iran. First Edition. Tehran: Tahouri.
Kiani nejad, Zeinuddin. The course of mysticism in Islam. First Edition. Tehran: Eshraqi.
Goldtashir. Asceticism and Sufism in Islam. Translated by Mohammad Ali Khalili. First Edition. Tehran: Iqbal.
Goharin, Sadeq. 1347. The Hojat al-Hagh of Abu Ali Sina. Mohammad Ali Elmi Publication.
Abadani Mablaqi, Abdullah. 1376. Sufi history and Sufism. First Volume. First Edition: Horr.
Molavi, Jalaleddin mohammad. 1390. Masnavie maenavi. Effort of Tofiqh Sobhani. First book. Ninth Edition. Tehran: Rozaneh.
Mir Akhori, Qassim. 1389. The Tragedy of Hallaj in Ancient Texts. Shafiei Publication.
Nasiri, Mohammad and Rajabi, Mohammad Reza. Qur'anic semiotics : The origin of Islamic Sufism and Mysticism. Philosophy of Religion. Summer 1379. No. 2. p.p 419-439.
Noya, Paul. 1373. Qur'anic Intepretation and Mystical Language. Translated by Ismail Saadat. First Edition. Tehran. Academic Publication Center.
Niroomand, Karim. 1364. The History of Sufism and Mysticism Genesis and its evolution Path. First Edition. Star Bookstore - Zanjan.
Nicholson, Reynolds. 1357. The course of Sufism Genesis. Translated by Mohammad Baqer Moein. Tehran: Toos.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-29]

Yasrebi, Yahya. 1372. Theoretical Mysticism on the Evolution Course and Mysticism Principles and problems. First Edition. Qom: Qom Seminary Islamic office Publication Center.

..... 1387. Philosophy of Mysticism: An Analysis of the Principles, Foundations and Issues of Mysticism. Sixth Edition. Boostan-e-ketab Institute.

Yazdan Panah, Yadollah. 1388. The Principles and Foundations of Theoretical Mysticism. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.

Yousef Pour, Mohammad Kazem. 1380. Critique of Sufi: A Critical Study of Sufism History, Relying on the Sufis utters until the 7th Century. First Edition. Tehran: Rozaneh.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-29]